##

##

##

##

## ‌

##  [قزوین/ جلسه مخدرات/ ١٩ شعبان ١٤٣٢]

 أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم‌

 بسم اللَه الرحمن الرحیم‌

 امروز در ضمن صحبتهایی كه خدمت رفقا كردیم یك قدری هم به طول كشید، مطالبی عرض شد كه تا حدودی پاسخ این سؤالها و مسائل در آن هست امّا در این جا دوباره به این مطالبی كه در این جا دوستان فرمودند هم می‌پردازیم.

 یك مطلبی به نظر رسید كه این را در مواقع مختلف به آن اشاره شده و بنده خدمت رفقا به طور مكرّر عرض كردم و اكنون كه در آستانه ماه مبارك رمضان هستیم به نظر می‌رسد كه تذّكر آن برای دوستان و همه افراد كه به دنبال این مطالب هستند بی‌فایده نباشد و آن قضیه، قضیه لطف و عنایت پروردگار نسبت به بندگان و زمینه سازی مناسب برای ترّقی و رشد و حركت آنان در این اوقات مباركه است! یكی از مسائلی كه گاهگاه بنده در زمان مرحوم آقا و اساتید ایشان به نظرم می‌آمد این بود كه احساس می‌كردم دوستانی كه خدمت آنها می‌رسند و رفقایی كه پیدا می‌كنند، این دوستان در واقع یك حقّی به گردن این راه پیدا كرده‌اند و راه باید پاسخگوی نیازهای آنها باشد. مطلب بسیار غلط و غیرموجّه!!

 در آیه قرآن اتفّاقاً نسبت به این مسئله اشاره شده، گویا این درد یك درد همگانی بوده است و همیشه بوده است: يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَه يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ‌ (الحجرات، ١٧) دارند به سرت منّت می‌گذارند كه آمدند مسلمان شدند خیلی عجیب است. خیلی واقعاً این مسئله عجیب است كه ما تصوّر می‌كنیم پیغمبر و رسول خدا كه از ناحیه پروردگار خیلی تاج كرامت به سرش گذاشته بودند و او را مفتخر به تخت پادشاهی كرده بودند و مقام و منزلت به او داده بودند و حالا برای مردم آمده و مردم می‌آیند سلامٌ علیكم بفرمایید مسلمان كه می‌شوند می‌خواهند به سر پیغمبر منّت بگذارند كه ما آمدیم مسلمان شدیم، این وسط یك حقّی داریم حقّ ما چیست؟ ما آمدیم مسلمان شدیم. آن یكی می‌گوید ما آمدیم مسلمان شدیم.

 خدا به پیغمبر می‌فرماید یمنوّن علیك اسلامهم دارند منّت به سر تو می‌گذارند كه مسلمان شدند. ... بَلِ اللَه يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ‌ (الحجرات، ١٧) خدا بر شما منّت می گذارد كه به ایمان شما رای هدایت كرده است. اگر پیغمبر نمی آمد شما چه می كردید؟ در چه و ضعیتی بودید؟ در چه و ضعیتی بودید؟ شما كسانی بودید كه از چوب و سنگ بت درست می كردید و می آمدید در قبائل این بت كرنش می كردید! شما از خرما خدا می ساختید و در موقع قحطی به خدایتان حمله می كردید و او رای تكه تكه‌

 می‌كردید و می‌خوردید وضعیت جاهلی شما و افكاری كه شما داشتید، افكاری كه شما داشتی چگونه بود؟

 نمی‌دانم رفقا و دوستان سخنرانی بنده در روز نیمه شعبان چند روز پیش به دستشان رسید یا نه؟ در توضیح این روایت مسلّم الصدور از امام علیه‌السّلام كه می‌فرماید: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميته جاهليه‌ هر كسی كه عمرش را به پایان برساند و نتیجه‌ای از این عمرش نگرفته باشد و امام زمان خودش را نشناخته باشد مرگ او مرگ جاهلی است. بنده توضیح دادم كه اگر قرار باشد كه معرفت امام زمان معرفت پدر و مادر باشد خب یهود و نصاری هم می‌شناسند. آنها هم می‌دانند كه امام زمان پدرش كیست! خب معلوم است كه حضرت امام عسگری علیه‌السّلام است و مادرش حضرت نرجس خاتون مال روم همین ایتالیای فعلی بوده و جریان خاصی دارد و در سن پنج سالگی پدرش را از دست داده و این‌ها چیزهایی است كه در كتب نوشته‌اند و آنها هم بلد هستند شاید هم از ما بیشتر بلد باشند!! خب این همین؟ میته جاهلی چیست؟ میته جاهلی و مردن جاهلی، مردن در اعتبارات و تخیلات و اوهام است. این را به آن می‌گویند میته جاهلیت عمر را به پایان رساندن و در اعتبارات سیر كردن است. در تخیلات غوطه خوردن است به واقع نرسیدن است. به حقیقت و كنه ولایت دست نیافتن است. این معنا، معنای میته جاهلی است.

 بنده الآن سؤال می‌كنم از این افرادی كه نود سال عمر كردند، نود سال در این كتب بودند، نود سال با افراد بودند، نود سال با افراد سر و كار دارند از آنها سؤال می‌كنیم كه آن معرفت شما نسبت به امام زمان چیست؟ چقدر شما نسبت به امام زمان معرفت دارید؟ چه جوابی دارند بدهند؟! چه جوابی دارند بدهند؟! بنده خودم در یك مجلسی بودم كه چندنفر از افراد متشّخص و از افراد درس‌خوانده و با سن هفتاد سال در آن مجلس حضور داشتند، از افراد متشخّص، عالم، دانشمند در آن مجلس حضور داشتند و در آنجا یك قضیه‌ای نقل كردند. قضیه این بود كه در یك گرفتاری كه مدّتی قبل پیش آمده بود در زمان مرحوم آقای بروجردی البتّه خود آقای بروجردی این طور نبودند حالا افراد دیگری كه آنها از اطرافیان بودند از دوروبریها بودند از آن افراد سرشناس یك نفر را می‌فرستند زیارت امام رضا كه برود به زیارت امام رضا و در آن جا متوسل شود و بگوید كه خواهر شما حضرت فاطمه معصومه (اینها شوخی نیست كه عرض می‌كنم خدمت شما یعنی چیزهایی است كه میزان معرفت افراد را نشان می‌دهد. معرفت با عمامه نیست، این عمامه را شما می‌توانید سرتان بگذارید. شوهران شما می‌توانند این عمامه را سرشان بگذارند) كه برود در آن جا توسّل كند كه حضرت فاطمه معصومه این جا زورش نمی‌رسد كه‌

 دعای ما را مستجاب كند شما بیایید عنایت كنید، خواهرتان را كمك كنید كه این فتنه‌ای كه پیش آمده، این بلیه كه پیش آمده خدا این را بردارد. فهم این علمای ما از امام این است، این قدر فهم است!!

 همین سه یا چهار روز پیش روز در جلسه نیمه شعبان آن قضیه را گفتم. قضیه‌ای را نقل كردم كه یكی از بزرگان وقتی كه می‌رفت زیارت در نجف اوّل می‌رفت وادی‌السّلام یك قبری را در آن جا زیارت می‌كرد بعد می‌رفت به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام از علمای معروف اصفهان بود و وقتی از او پرسیدند كه برای چه این كار را می‌كنی؟ در جواب می‌گوید حقّی كه این بر گردن من دارد بالاتر از آن حقّی است كه علی بر گردن من دارد! من در جوانی فریفته و شیفته یك دختری شدم و پول نداشتم و فقیر بودم این آمد و مهّیا كرد وسایل را آماده كرد، رفت خواستگاری كرد. از ثروتش به من خانه داد زمین داد و چه داد و وضع ما را روبراه كرد حالا كه می‌آیم نجف نباید اوّل زیارت این بروم؟! ببینید فهم این آقا در هشتاد سالگی است. عالم، مسجدی، اهل مرید و ارادت و امثال ذلك است، برای مردم از مبانی دین دارد می‌گوید ولی به اندازه كلّه گنجشك نمی‌فهمد كه بلند می‌شود می‌آید نجف و اوّل به زیارت او می‌رود!

 آن وقت جالب این جا است ما در یك مجلسی بودیم در یكی از این شهرستانها آن شخصی كه صاحب منزل بود كه شب ٢٨ صفر خودش برای افراد صحبت می‌كرد من و مرحوم آقا و خیلی از علمای آن شهر هم در آن مجلس شركت كرده بودیم همین چند سال به فوت مرحوم آقا مانده بود خود او قضیه را جالب این كه تأیید می‌كرد كه وقتی كه این حرف را زد سر و صدای افرادی كه نشسته بودند بلند شد. یكی از اینها گفت: نخیر آقا این چه حرفی است كه داری می‌زنی این حرفها چیست؟ حالا او یك كاری كرده دلیل ندارد شما این كار را بكنی. یعنی خود آن منبری كه داشت بعد از هفتاد سال و ریش سفید تا این جا، داشت صحبت می‌كرد داشت تأیید می‌كرد و می‌گفت حالا من حق ندارم كه وقتی الآن به زیارت نجف مشرّف می‌شوم اوّل بروم در آن جا و وادی‌السّلام زیارت كنم؟ اینها چه كسانی هستند آقا؟ اینها افرادی هستند كه عالم هستند، درس خوانده‌اند، میزان معرفت اینها به امیرالمؤمنین چقدر است؟ فقط در این حد كه آمده و شمشیری زده و جهاد كرده و افرادی از بین برده و بعد هم در محراب زدند و انداختند، بیش از این كه نیست.

 میزان معرفت ما نسبت به امام زمان چقدر است؟ یك نفر امام دوازدهم هست كه خدا ایشان را در پس غیبت نگه داشته، خودش را به ما نشان نمی‌دهد هر وقتی بخواهد خدا آن را ظاهر می‌كند و می‌آید به رتق و فتق می‌پردازد عدالت را انجام می‌دهد، مگر نگفتند كه اگر امام زمان ظهور كند همین كارهایی‌

 را می‌كند كه ما داریم می‌كنیم؟ مگر این حرفها را نگفتند؟ مگر خودمان نشنیدیم؟ پس یعنی چه؟ یعنی امام زمان با ما تفاوتی ندارد! معنایش این است، هیچ تفاوتی ندارد! امام زمان همین كارهایی را می‌كند كه ما داریم می‌كنیم!

 بنده خودم در یك نماز جمعه‌ای در یكی از شهرستانها شركت كردم آن امام جمعه كه الآن فوت كرده، نیست. آن امام جمعه گفت اگر امام زمان ظهور كند همان كارهایی را می‌كند كه ما داریم انجام می‌دهیم. پس دیگر نیازی به ظهور نداریم دیگر نیاز نداریم پس برای چه امام زمان بیاید؟ برای چه امام زمان بیاید؟! این می‌شود معرفت شناسنامه‌ای كه امام زمانی هست و مادرش این است و پدرش این است و عموهایش اینها بودند و در این سال تولّد پیدا كرد پنج سال بعد هم غیبت صغری شروع شد ٧٥ سال غیبت صغری طول كشید و بعد هم غیبت كبری اگر هم خدا بخواهد ظاهر می‌شود!

 اینها مسائلی است كه باید به آن رسید كه میزان و قدرت ما از رسیدن به مسائل چقدر است؟ چقدر برای ما زمینه فراهم است برای این كه به مطالب برسیم؟ رسول خدا كه در زمان جاهلیت بود، رسول خدا برای پیغمبر شدنش آه نمی‌كشید، حسرت نمی‌خورد و آرزوی پیامبری را نداشت! رسول خدا در یك عالمی بود، در یك فضایی بود كه یك ثانیه آن فضا را به یك عمر پیغمبرشدن و با مشركین و كفّار و منافقین درافتادن نمی‌داد! به زور خدا او را از غار حرا روانه‌مكه و ارتباط با كفّار و مشركین مكّه می‌كند، مگر پیغمبر می‌آمد؟ مگر پیغمبر می‌آمد؟! در یك عالمی بود كه ما اگر یك ثانیه، فقط یك ثانیه فقط یك ثانیه، گوشه‌ای از آن عالم را به ما (نه همه آن را) بنمایانند دیگر تا آخر عمر نگاه به كسی نخواهیم كرد. یك ثانیه، این كه عرض می‌كنم نشان دادند، به بعضی‌ها نشان دادند، یك ثانیه یك چشم به هم زدن، یك اشاره از آن طرف دیگر تا آخر عمر نگاه به دنیا و به لذّات دنیا و به این جاذبه‌های دنیا و امثال ذلك نمی‌كنیم. یك ثانیه آن!! حالا شما ببیند این پیغمبر شب و روزش در این عوالم سیر می‌شده و با چه كسانی محشور شده است كه به تعبیر مرحوم آقا در آن عوالم اصلًا رسول خدا تنازل نمی‌كرد كه با ملائكه هم صحبت شود پایین نمی‌آمد كه با ملائكه هم صحبت شود! آن وقت در این شرایط خدا به پیامبر بگوید بلندشو برو با ابوسفیان و ابوجهل و عتبه و شیبه و ولید و خالد و اینها برو دربیافت؟! مگر پیغمبر عقلش را از دست داده؟! مثل این كه فرض كنید به یك شخصی بگوید این باغ كذایی در فلان جا و فلان منطقه در شمال و اینها و در یك همچنین وضعیت و چشمه سار و فلان و این حرفها را بردار بلندشو برو در كویر نمك و لوت، بردار یك خیمه بزن، آن جا زندگی كن! مگر این دیوانه است؟!! آن وقت در این شرایط كه حافظ می‌گوید:

من كه ملول گشتمی از نفس فرشتگان‌ \*\*\* قال و مقال عالمی می‌كشم از برای تو

 قال و مقال عالمی می‌كشم از برای تو، پیغمبر كه از آن جا بلند شده، آمده و آن فضا را رها كرده، آن خلوتهای با خدا را رها كرده ...، وقتی كه من این مطالب را الآن به شما می‌گویم آن قضایایی كه با بزرگان و اولیای خدا داشتم هی آنها می‌آید از جلوی چشمم رد می‌شود كه آنها كه آمدند در این مدت حیاتشان با ما نشستند. آنها هم در این جاها بودند! ما خیال می‌كنیم مرحوم آقا در زمان به شاگردانی داشتند این شاگردان برای آقا دردسر بودند. بنده پسر ایشان هستم. بنده همه چیز را كه نمی‌آیم بگویم. شما خیال می‌كنید ایشان خوش بودند و حضرت آیت اللَه طهرانی، آیت اللَه طهرانی می‌آمدند در منزل شاگردان در را باز می‌كردند نمی‌دانم روضه بود. صبح‌ها منبری بود، افراد می‌آمدند می‌رفتند!

 ایشان به من فرمودند آقا سید محسن وقتی كه در بیمارستان بودند آن ناراحتی آنوریسم قلبی آئورت پیدا كرده بودند من را نصیحت می‌كردند. وقتت را با این و آن نگذران، برو مواظب خودت باش. به درد خودت برس. افراد دورت جمع خواهند شد مبادا این كه خلاصه از آن مسیرت بخواهند تو را جدا كنند. این مطالب را همه را مرحوم آقا به من فرموده بودند. كه افراد به دورت و گرد خواهند آمد. برحذر باش از این كه تو را به دنبال افكار خودشان ببرند و به دنبال سلیقه خودشان ببرند كه در این جا دین ودنیای انسان را همین افراد می‌گیرند.

 من به آقا گفتم كه آقا خود شما چه؟ شما كه دارید این حرفها را به بنده می‌زنید پس این چه بساطی است كه در این جا پیش آمده؟ این چه دم و دستگاهی است كه در این جا آمده؟ وقتتان را در این جا می‌گذرانید این می‌آید وقت ملاقات می‌گیرد، آن می‌آید؟! ایشان فرمودند آقاسید محسن اگر وصیت استادم به من نبود كه سید محمّدحسین برتو لازم است كه این راه را ادامه بدهی (توجّه كنید) یك ساعت از عمرم را با یك نفر نمی‌گذراندم! و حالا رفقای ما در آن زمان می‌آمدند خب دور آقا الحمدلله جمع شدند و بله یكی اصفهانی بودند الحمدلله بساطی درست شده است و نمی‌دانم گرم شدند و خیلی دور آقا الحمدلله چیز است بابا دور آقا چیست؟ بگذار برو در خانه‌ات؟ چكار به این آقا داری؟!! تو را خدا و هر چه كه می‌پرستی این آقا را ول كن. آقا از دست و امثال تو به این روز افتاده است.

 يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ... (الحجرات، ١٧) بر تو منّت می‌گذارند كه اسلام آوردند. بر تو منّت می‌گذارند كه آمدند دور تو، بر تو منّت می‌گذارند كه سالك شدند، بر تو منّت می‌گذارند كه در این منزل آمدند؟! بر تو منّت می‌گذارند كه در این روضه شركت كردند. برتو منّت می‌گذارند كه آمدند در این جا و خلاصه اسم و رسمی!!

 ... بَلِ اللَه يَمُنُّ عَلَيْكُمْ ... (الحجرات، ١٧) اگر آن در منزل آقا بسته می‌شد تو كجا می‌رفتی؟ جایت كجا بود؟ خب معلوم است دیگر همان جایی كه الآن هستی! وقتی كه آقا سرش را می‌گذارد زمین به آن زمان جاهلیت خودت برمی‌گردی. خودت بل اللَه یمنّ علیكم. مرحوم آقا در آن زمان به من فرمودند این آقایانی كه دور و بر ما هستند خیال می‌كنند كه اگر فرض كنید كه اگر نباشند از غصّه و دق برای ما مشكل پیدا می‌شود؟ اینها را به بنده می‌فرمودند ها! اینها را به بنده می‌فرمودند. در مسجد كه بودند بعضی از اوقات یكی می‌آمد فرض كنید كه گرم بود می‌آمد یكدفعه می‌بینی كه نبود می‌رفت معلوم می‌شد كه فلان امام جماعت فلان مسجد نشسته زیر پای او و خلاصه زیرپای او را زده این جا كجاست كه می‌روی؟ این آقا صوفی است. درویش است. طرف را خلاصه می‌زد كه خلاصه نمازهایی كه می‌خوانی ممكن است اشكال داشته باشد. بعضی از افراد كه می‌آمدند در جلسه عصر جمعه ما مشاهده می‌كردیم كه پشت سر آقا كه نماز می‌خوانند می‌روند آن پشت نمازشان را اعاده می‌كنند! یعنی می‌دانید كار به كجا رسیده بود؟ نماز پشت سر علّامه طهرانی را اعاده می‌كردند. بعد مشخّص می‌شد كه این آقا با فلان افراد سر و كار پیدا كرده آن هم گفته اصلًا آقا نماز پشت سر ایشان اشكال شرعی دارد! مگر مجبور هستی بیایی؟ خدا عمرت بدهد بلند شو برو چرا می‌آیی كه نماز را بعداً اعاده می‌كنی؟ چه كسی تو را مجبور كرده؟ چه كسی مجبور كرده؟ البتّه بعد دیگر آن توفیق از این گونه افراد رفت و رفتند. حالا تصوّر می‌كردند كه اینها كه آمدند در این جا كه دارای اسم و رسم هستند این مجلس آقا دارای اسم و رسم شده! فلان آقای فلان آمده، فلان با این خصوصیت آمده از شاگردان آقا شده است! ما بودیم در آن جا و می‌دیدیم كه چه مسائلی وجود دارد و ایشان در چه عوالمی‌هست و برای ارتباط با افراد چه مشقتّهایی را باید تحمل كند؟! چه مشقتّهایی را باید تحمّل كند؟! تمام اینها برای این است كه ما تصوّراتمان تصوّرات غلط است. تصوّرات جاهلیت است! تصوّرات جاهلیت است. خیال می‌كنیم كه مسئله‌ای وجود دارد و حساب و كتابی وجود دارد. به جای این كه به فكر موقعیت خود باشیم و به فكر آینده خود باشیم و به فكر درمان درد لاعلاج خود باشیم آمدیم و بیماری خود را فراموش كردیم و به عنوان طبیب خود را غالب كردیم! جای مریض و طبیب در این جا تغییر پیدا كرده است. وقتی كه یك شخصی مریض است دكتر در منزلش نامه نمی‌نویسد كه لطفاً مطب تشریف بیاورید او دربه در می‌زند تا این كه مطبّ دكتر را پیدا كند و درد خودش را عرضه بدارد. دكتر نامه نمی‌دهد ولی صحبت در این جا است كه ما می‌بینیم این قدر این اطباء، این بزرگان، این اولیاء، این قدر در مقام عبودیت و تواضع و محبّت خود را پایین آوردند كه انگار اینها دارند دم خانه افراد نامه می‌فرستند! اینها دارند دعوت می‌كنند

 كه بیایید! به جای این كه كار برعكس باشد، بلند شوند بیایند و نیاز خود را پیگیری كنند و به دنبال درمان درد خود بگردند، نشستند در آن جا كه ببینیم كه آقا چه می‌گوید؟ خب ببینیم كه این آقا فرض كنید كه چه مطلبی می‌گوید؟ خب برویم ببینیم كه چیست؟ درست؟! يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَه يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ‌ (الحجرات، ١٧ اگر رسول خدا از غار حراء پایین نمی‌آمد تو كه مسلمان نمی‌شدی! در شركت باقی می‌ماندی! اگر رسول خدا از آن فضا خود را خارج نمی‌كرد و به دستور خدا برای هدایت من و شما این همه مصیبت نمی‌كشید كه الآن معلوم نبود شما در كجا بودید! در چه عالم از جاهلیت غرق بودیم! خب شما بروید دنیا را نگاه كنید. نصارا ببینید. یهود را ببینید. بی دین‌ها را بروید ببینید! اینها همه از صدقه سر پایین آمدن از غار حرا اسلام آمده و مسلمان درست كرده. اگر پیغمبر مثل سایر انبیاء دیگر كه اینها مأمور به تبلیغ نبودند او هم در فضای خودش می‌نشست و با خدا خلوت می‌كرد كه دیگر من و شما الآن مسلمان نبودیم این قافله كه دیگر به این جا نمی‌رسید. در همان فضا می‌ماند یا یك چند نفری كه در دوروبر خود پیغمبر بودند. امیرالمؤمنین و خدیجه و زید و اینها. همین مسئله درباره ارتباط اولیاءالهی با مردم است.

 مرحوم پدر ما وقتی كه مشهد هجرت كردند و بار خود را در آستانه علی بن موسی الرّضا فرود آوردند، یك روز یكی از علمای تهران به ایشان می‌گفت كه شما برای چه مشهد آمدید؟! ایشان گفت كه ما برای دین این مردم به مشهد آمدیم. برای دین مردم. این مردمی‌كه انقلاب كردند، خون دادند، فرزندانشان، پدرشان، مادرشان، زن و بچّه‌شان را در راه اسلام دادند! خب اینها در قبال چه به دست آوردند؟ چه به دست آوردند؟ چه ثمره‌ای از این امور برای آنها حاصل شده است؟ خب یكی باید بیاید بیان كند! یكی باید بیاید مطالب را بگوید. یكی باید بیاید بگویید چه كنید چه نكنید؟ آن كیست؟ اگر من نیایم و در یك مكان مناسب سكنی نگزینم و ارتباط خودم را با عموم مردم، نه با رفقا و دوستان قطع نكنم كه دیگر فضای مناسبی برای نوشتن این كتابها پیدا نمی‌كنم. لذا آمدم در مشهد تا این كه آن چه را كه مردم برای رسیدن به آن كه همان تشیع خالص علوی است، آن تشیع را به دست بیاورند من بیایم بگویم آَقا تشیع این است. شیعه این است. مبانی آن این است. كارش این است. در امور اجتماعی باید این كارها را بكند. در امور خانوادگی باید این كار را بكند. در ارتباط با زن و بچّه و رحم باید این كار را بكند. در ارتباط با مسائل سیاسی باید این كار را بكند. راجع به سیاست حرف زدند، كتاب نوشتند. راجع به امور اجتماعی راجع به مسائل اخلاقی، راجع به احكام، راجع به امور شخصی، اینها را آمدم در این جا نوشتم و همه را در اختیار قرار دادم بفرمایید هر كسی می‌خواهد عمل كند، هر كسی هم‌

 نمی‌خواهد نكند. هر كسی هم نمی‌خواهد نكند.

 بنده یك مقاله را چندی پیش خواندم دیدم كه در این مقاله یكی از شاگردان ایشان كه سالهای سال پیش ایشان بوده و به مبانی ایشان وارد بوده، یك مقاله نوشته درست آن مقاله برخلاف مبانی و نظرات ایشان، خب چه فایده از این هفده سال، هجده سال ارتباط؟ چه فایده دارد؟ می‌ترسی بگویند كه آقای فلان این حرف را نزد؟ این تعبیر را نیاورد؟ از موقعیت تو كم كنند؟ برای این كم كنند كه كم كنند! پس تو برای چه روزی زنده هستی؟ برای چه وقت این عمرت را می‌خواهی؟ برای چه وقت؟ این حیات را می‌خواهی؟ درست؟! این آن مسئله‌ای است كه ما باید به آن برسیم و مواظب باشیم كه این بزرگان در این جا آمدند خودشان را پایین آوردند چند صباحی با ما همدل و همزبان شده‌اند نه برای این است كه ما بر سر ایشان منّت بگذاریم و بگوییم آمدیم مجالس شما را پركردیم و چه و چه!! بنده خودم كه خاك پای این درگاه هم نخواهد شد و این را هم از سر تواضع نمی‌گویم! بنده اهل تواضع نیستم، هر چه هست همان را می‌گویم. وقتی كه به این جا رسید و دیدم افرادی كه دارند در مجلس عنوان شركت می‌كنند، روی این آمدن و رفتن حساب باز می‌كنند تا این را احساس كردم تعطیل تمام! بلند شوید، بروید هر كاری می‌خواهید بكنید. آن مجلس و آن كذا و اینها اینها تعطیل. چرا؟ مجلس عنوان تا وقتی بوی امام صادق را می‌دهد كه در آن خلوص باشد. در آن صفا باشد. در آن درد باشد نه فخر، نه در آن غناء و استغناء، نه در آن تفاخر به این و آن نه در آن از این گونه مسائل اعتباری و تخیلات و توهمّات كه ما داریم در این مجلس می‌آییم! صد سال نیا آقاجان!! صد سال نیا. شما خیال می‌كنی كه بنده برای تشكیل مجلس عنوان شبها تا صبح خوابم نمی‌برد؟! من هر چه رفقا می‌گویند مجلس یك جوری به تأخیر می‌انداختم بالاخره تا این كه می‌گفتم حالا این هفته باشد. اگر قرار بر این است كه مطلب برسد خیلی خب با مجلس عنوان بیست نفر هم مطلب به گوش همه می‌رسد. مگر الآن چیست؟ الآن همین مجلس تشكیل می‌شود با بیست نفر، سی نفر. گاهی اوقات یكخرده بیشتر. كافی است. نیاز نیست. نیاز نیست. همه هم می‌بینند تا آن طرف دنیا هم می‌شنوند. یك ساعت بعد همه می‌شنوند. مسئله به گوش همه می‌رسد و مطلب را هم می‌بینند درست شد؟! این حالت باید در ما حفظ شود. باید ما اگر می‌خواهیم كه مسائل برای ما باز شود، اگر می‌خواهیم از گرفتاریها و مشكلات بیرون بیاییم.

 اگر می‌خواهیم برای ما فتح باب شود! هستند كم هم نیستند چه از دوستان مخدّرات و چه از دوستان و رفقایی كه رجال كه ما با آنها ارتباط داریم بسیاری هستند كم هم نیستند خداوند به ایشان توفیق داده برای آنها فتح باب كرده مطالبی را درك می‌كنند افقی برای ایشان آشكار شده كه خود بنده به‌

 حال ایشان غبطه می‌خورم. هستند كم هم نیستند چرا؟ عمل كردند. عمل می‌كنند و به آن مطالب می‌رسند. حالا بنده هی تذّكر می‌دهم می‌بینم ترتیب اثر داده نمی‌شود. بعد هم نامه می‌نویسند كه آقا نمی‌دانم ما قبض هستیم! آقا نمی‌دانم ما گرفتاری داریم! خب عمل نمی‌كنید قضیه همین است. پیغمبرش هم در كسی تصرّف نمی‌كرد. پیغمبر می‌فرمود: إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (الإنسان، ٣) مرحوم آقا می‌فرمودند ما در كسی تصرف نمی‌كنیم. ما به كسی آمپول نمی‌زنیم. ما نسخه را ارائه می‌دهیم اگر نسخه را بردی داروخانه گرفتی روی طاقچه گذاشتی نتیجه نمی‌بری، مبنا این است. مطلب همین است و مسئله این است. هر كسی در این راه قدمی‌بگذارد، اخلاصی داشته باشد. این اتّصال اتوماتیك برقرار می‌شود. اتوماتیك این اتّصال برقرار می‌شود. اگر نه، نه.

 لذا در این جا مهمترین چیز قبل از نماز خواندن، قبل از روزه گرفتن، قبل از كار واجب را انجام دادن، قبل از ترك حرام كردن، قبل از همه اینها آن مسئله‌ای كه از همه مهمتر است این است كه ما ببینیم درد داریم یا نداریم این است. از نماز واجبتر است. شما اگر نماز خواندی بدون این خیلی فایده ندارد، نتیجه نمی‌برید. اگر روزه گرفتید بدون این حالت چندان نتیجه و نصیبی ندارید. این جا است كه می‌فرمایند تفكّر ساعه خیر من عباده سبعین سنه: هفتاد سال اگر نماز بخوانی همان یك سانتی بودی همان یك سانت هستی، این قدر. این هفتاد سال بشود هشتاد یك سانت است، صد سال یك سانت است. چون در این عبادت فكر نیست. درد نیست. نیاز نیست. تعقّل نیست، رسیدن به جایگاه و موقعیت شخصی نیست. همین نماز، نماز بخوانیم. روزه، روزه بگیریم. در یك سطح است به یك منوال است. هفتاد سال نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، تازه می‌گوید اوّل كه نجف می‌روم زیارت آن شخص در وادی‌السّلام باید بروم حق را ادا كنم زیارت حضرت علی بعد بروم. هفتاد سال روزه گرفته آن كه دارد بالای منبر این را می‌گوید هفتاد سال روزه گرفته، مسجد هم دارد، مرید هم زیاد دارد افراد هم جمع می‌شوئد وقتی كه نماز جماعت می‌خواند از توی مسجد هم افراد بیرون می‌آیند ولی چه؟ به اندازه یك مغز گنجشك فهم از ولایت ندارد. دارد تأیید می‌كند دیگر! می‌گوید اوّل باید این جا برود اوّل باید وادی‌السّلام برود آن جا تعهّدش را ادا كند، ذمّه را در آن جا بری بكند. بعد هم بلند شود اگر وقت كرد یك زیارت امین اللَه هم بخواند آن جا در حرم یك زیارت امین اللَه بخواند. درست؟! همه همین هستند. یعنی همه تصوّر همین است و فهم همین است.

 خدمت شما عرض كردم نهایت فهم (در همین جلسه دو یا سه روز پیش مجلس پانزده شعبان) ونهایت معرفت ما به امام زمان این است اگر خدا بخواهد می‌فهمد اگر خدا نخواهد نمی‌فهمد. اگر خدا بخواهد

 اطّلاع پیدا می‌كند پشت دیوار چیست اگر خدا نخواهد نم‌كند!! خب بنده هم همین هستم خب چه فرقی كردم؟ من هم كه مثل او هستم! اگر خدا بخواهد می‌فهمم پشت این در كیست اگر خدا نخواهد نمی‌فهمم! خب پس اسم من را هم امام زمان بگذارید دیگر. یعنی اصلًا نه فهمی‌از غیب و از عوالم غیب و از اطّلاع بر غیب. نه فهمی‌از كیفیت اشراف علّی نه علمی، اشراف علّی و ولایت تكوینی و ولایت علّی هیچی هیچی اصلًا به این حرفها می‌خندند بعد می‌گویند این حرفها چیست این حرفها را عرفا برای ائمّه درآوردند. كجا یك عدّه غالی آمدند زیارت جامعه درست كردند. یك عدّه آمدند نمیدانم زیارت خطبه البیان درست كردند یك عده غالی آمدند، غلو كنندگان آمدند مربوط به امامی. امام هم مثل ما است! پیغمبر هم مثل ما است! خود آیه قرآن هم می‌گوید قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ... (الكهف، ١١٠) (فصلت، ٦ من بشری هستم مثل شما می‌خورم می‌خوابم فرض كنید كه رشد پیدا می‌كنم در سنین پیری و كهولت برای من سستی و ضعف عارض می‌شود. اگر خدا بخواهد دعایم را مستجب بكند، بكند نكند، نكند. من حمد می‌خوانم بالای سر مریض خدا بخواهد شفا می‌دهد نخواهد نمی‌دهد، پیغمبر هم همین طور است. پس به من بگویید پیغمبر دیگر. اگر این است خب پس ما هم پیغمبریم، امام هستیم. به تعداد افراد روی زمین امام وجود دارد! این چیست؟ این می‌شود میته جاهلیه مرگ جاهلی یعنی این. حالا این مرگ جاهلی چه با كلاه باشد مرگ جاهلی است. چه با عمّامه باشد مرگ جاهلی است. چه عمّامه بردارد مرگ جاهلی است چه ریش داشته باشد مرگ جاهلی است. نداشته باشد همین است. همه میته جاهلیه است چه كسی فقط رستگار است؟ آن كسی كه به مرتبه معرفت می‌رسد، به مرتبه ولایت می‌رسد. آن فقط فردی است كه مرگش دیگر مرگ مرگ جاهلی نیست و آن موحدّین هستند آنهایی كه به توحید رسیدند. آنهایی كه درد را نیاز كردند. درد را در وجود خودشان نیاز كردند وقتی درد را نیاز كردند به دنبال درمان رفتند. طبیب هم كه دیگر بخیل نیست برمی‌دارد نسخه را در اختیار قرار می‌دهد. لذا در این جا، این مسئله، ما باید به این نكته برسیم كه اولیای خدا كه در این دنیا آمدند، پیغمبران كه آمدند، اینها نیامدند تا به واسطه ارتباط با ما آبرو كسب كنند نه آقا آنها آبرو دارند. آنها آمدند به ما آبرو بدهند، به ما ببخشند، به ما بذل كنند و به ما هبه كنند و آن راه را به ما بنمایانند. این برای این مسئله است. حالا این گوی و این هم میدان تا ببینیم كه تا چقدر ما می‌توانیم موفّق شویم؟!

 عرض كنم حضورتان كه حالا چون دیگر ببینیم اگر فرصت بود به اینها بپردازیم. راجع به سؤالاتی كه كردند آیا روزه گرفتن برای زن باردار و شیرده اشكال دارد؟

 جواب: بنده پاسخ اینها را دادم. خود روزه فی حدّ نفسه اشكالش برمی‌گردد به این كه تأثیر

 می‌گذارد در شیر یا نمی‌گذارد؟ اگر تأثیر بگذارد حتّی اگر میزان شیر را كم كند به نحوی كه برای رشد بچّه تأثیر داشته باشد روزه گرفتن حرام است و نباید انسان با مكمّلهای دیگر و چیزهای دیگر بخواهد جبران كند ولی اگر نه شیر مادر به تنهایی كافی نیست و باید همراه آن غذا هم به بچّه داده شود و روزه تأثیر چندانی در این مسئله ندارد در این جا روزه را باید گرفت و همین طور اگر نه باز روزه در آن میزان تغذیه طفل تأثیر نمی‌گذارد باز در آن جا باید روزه گرفت. علی كلّ حال مسئله برمی‌گردد به خود تأثیری كه روی تغذیه او دارد و عدم تأثیری كه دارد به این برمی‌گردد و الّا خودش فی حدّ نفسه مثل سایر افراد اشكال ندارد.

 سؤال: بعضی مواقع كه دعا مستجاب نمی‌شود از كجا باید متوجّه بشویم استجابت دعا به صلاح ما نیست یا این كه چگونه دعا كردن را بلد نیستیم. در ضمن اگر دعا یا ذكر خاصی كه با به جاآوردن آن استجابت دعا ردخور نداشته باشد می‌شود لطفاً معرفی بفرمایید. همین طور مشكلات دیگری كه این حقیر دارم این است كه در بعضی مواقع خاص مشكلات زیادی برایم پیش آمده و هرگونه خواستم به حضور جنابعالی شرفیاب شوم به نتیجه نرسیدم می‌شود لطفاً مرا راهنمایی بفرمایید چون رفقا در این مورد نتوانستند مرا راهنمایی كنند.

 جواب: بنده این را خدمت رفقا عرض كردم كه مسئله به رسیدن حضور من و ملاقات با بنده بستگی ندارد بنده چند مرتبه این را بگویم كه قضیه به شخص بنده مربوط نیست من هم مانند شما خودم نیازمندم و خودم محتاجم.

 مرحوم آقا می‌فرمودند اینها خیال می‌كنند حتماً باید بیایند من را ببینند تا این كه فرض كنید كه یك مسئله حاصل شود. نمی‌دانند كه ارتباط ما با افراد، ارتباط، ارتباط باطن است. هر شخصی در این دنیا هست برای او یك محدودیتی وجود دارد. بنده هم مثل سایر افراد دارای محدودیت هستم شما كه در یك فضای خانواده هستید و وقت خودتان را در آن فضا باید به مسائلی بگذرانید، از رتق و فتق منزل و تربیت امثال ذلك، اگر قرار باشد كه هر كسی هر روز بیاید در را بزند آیا شما در را برای او باز می‌كنید؟ یعنی زندگی خودتان را مختل می‌كنید؟ هنوز این نرفته یكی دیگر بیاید زنگ را فشار بدهد آمدم این جا می‌خواهم حال تو را بپرسم حالا كه رفتی نفر دوّم، سوّم بس است دیگر بابا دیگر روزی مگر چقدر بایستی در را باز كنیم؟ بالاخره هر كسی كاری دارد. زندگی دارد و وضعیت و موقعیتی دارد. در این یك سال اخیر رفقا و دوستان اطبّای ما بنده را تهدید كردند بر این كه اگر شما بخواهید بر این وضع از ارتباطات ادامه بدهید خطر مرگ برای شما هست. یعنی وضعیت حال و مزاجی بنده به نحوی‌

 شد كه از نظر شرعی بنده را تكلیف كردند برای این كه یك تغییراتی در موقعیت خودم به وجود بیاورم. لذا از مدّتها پیش بنده احساس می‌كردم آن ارتباطاتی كه قبلًا با رفقا و دوستان داشتم دیگر نه تنها الآن ضرورتی ندارد بلكه ممكن است از ناحیه خدا هم مورد مؤاخذه قرار بگیرد. در عین این كه ارتباطات به نحو جلسه عمومی‌برقرار است. بعضی از ارتباطات خاص كه ضرورت دارد هنوز برقرار است. مطالبی را كه باید به دست رفقا برسد الحمدلله رفقا و دوستان زحمت می‌كشند و این مطالب را می‌رسانند تا آن جایی كه توان هست خود ما به این مسائل می‌پردازیم. بنده در همین سفر كه آمدم رفقا دارند می‌بینند كه من مشغول نوشتن مطالب هستم و اینها را می‌نویسم و اینها را می‌دهم.

 نباید انسان وقت خودش را بگذراند به حرف و مطالب اینها و از آن طرف هم مطالب به دست رفقا رسیده. مطالب به دست آنها رسیده و آن چه را كه ما می‌گوییم همانهایی است كه اگر در ملاقات خصوصی هم باشد همانها را می‌گویم. بنده یك وقتی در مجلس عنوان بودیم تقریباً جلسه حدود دو ساعت طول كشید وقتی كه پایین آمدم یك نفر آمد و گفت آقا ما را یك نصیحت كنید! گفتم پس من این دو ساعت آن بالا چكار می‌كردم؟! همین دو ساعت بالا با دیوار كه صحبت نمی‌كردم! دارم دو ساعت نصیحت می‌كنم! خب نصیحت چیست؟ همین است دیگر. گفتم یك جمله فقط یك جمله از این دو ساعت مرا تو بروی به آن عمل كنی كارت تمام است. نصیحت چیست؟ نصیحت می‌خواهی چكار كنی؟ اگر ما بخواهیم مرد عمل و عمل كننده باشیم مطلب هست نمی‌خواهیم. درست شد؟! ملاقات با بنده دردی را دوا نمی‌كند و مسئله‌ای را حل نمی‌كند. مطالب همین‌هایی است كه بنده عرض كردم و عرض می‌كنم و قبل از بنده بزرگان فرمودند و ما بر سر سفره همانها نشستیم و داریم این مسائل را بیان می‌كنیم. منتهی حالا دیگر خداوند باید توفیق بدهد تا این كه انسان به آنها برسد.

 امّا این كه فرمودند راجع به دعا، دعایم به صلاح است یا نیست این نیاز نیست كه ما حتماً بفهمیم یا نفهمیم؟! وظیفه ما این است كه دعا كنیم از خدا بخواهیم چه برای مشكلات مادی، چه برای مشكلات معنوی از خدا بخواهیم كه خدا رفع گرفتاری كند و حل كند. این است آن چه كه خواست ما است. امّا دیگر پیگیری كردن آیا خدا شنید یا نشنید؟ ملائكه بالا بردند یا نبردند!

 بعضی‌ها هستند كه برای بنده در نامه مطلبی را می‌نویسند. خوابی را تعریف می‌كنند یك مسئله‌ای می‌گویند كه خب خوابتان را تعریف كردید تمام شد دیگر چرا می‌خواهید پیگیری كنید؟ تمام شد. اگر نیاز باشد من خودم پاسخ میدهم و اگر دیدید پاسخ نیامد دیگر پیگیری ندارد. نیازی به پیگیری نیست! چكار كنیم؟ هیچ تا حالا چكار می‌كردید؟ حالا هم ادامه بدهید نیاز نیست كه سؤال كنید خدایا شنیدی یا

 نشنیدی؟!! خدا بگوید من شنیدم. خیلی خب حالا چه جواب می‌دهی؟ خدا می‌گوید تو چكار داری من چه جواب می‌دهم تو دعا كردی من هم شنیدم كارت را ادامه بده. این كه ما بخواهیم پی آن بگردیم به صلاح نیست یعنی این ما را نگه می‌دارد. در این افق پایین نگه می‌دارد. آن چه را كه خدا از ما می‌خواهد تسلیم در برابر آن چه كه برای ما پیش می‌آید و عمل به تكلیف است همین. این را فقط از خدا می‌خواهم. این را اگر در خود تقویت كنیم در یك موقعیتی قرار می‌گیریم كه اگر تقاضای ما برآورده می‌شد به این موقعیت نمی‌رسیدیم، این مسئله‌ای است كه عرض كردم. اگر حتّی دعای ما مستجاب می‌شد به این مطلب ما نمی‌رسیدیم و چه بسا و چه بسا خداوند مشكلاتی را به وجود می‌آورد تا این كه ما را در این موقعیت قرار بدهد آن وقت ما خودمان داریم از این موقعیت فرار می‌كنیم.

 پس بنابراین آن چه كه وظیفه ما است تسلیم در برابر خواست و اراده خداوند است و دعا كردن است و باید دعا كرد. مرحوم آقا در مورد دعاكردن دو جلد كتاب نوشته است و به نام همین انوار ملكوت كه به دست رفقا رسیده است. رفقا مطالعه كنند بنده آمدم این دو جلد كتاب عربی را ترجمه كردم. برای چه كسی؟ برای شما كردم دیگر. حالا از شما سؤال می‌كنم چند نفر از شما این كتاب را خواندید؟ از اوّل تا حالا من یك ماه رمضان پارسال را گذاشتم برای این كه این عربی را ترجمه كنم چون كه خودم نیاز به ترجمه نداشتم. برای شما ترجمه كردم یعنی از وقتم گذاشتم شبها تا صبح نخوابیدم. رفقای ما، ما كه كمترین بودیم رفقای ما همه زحمات را كشیدند تا این كه شما الآن این نامه را برای من ننویسید و اگر شما آن كتاب را می‌خواندی متوجّه می‌شدی كه چه مسائلی هست؟! چه مطالبی برزگان فرمودند؟! چه روایاتی را دست چین كردند و چه كلید رمزگشایی را در اختیار ما قرار دادند؟! ما همین طور كتاب می‌گیریم به به كتابهای علّامه چقدر قشنگ است؟! چقدر قشنگ است! نه این فایده ندارد باید اینها را مطالعه كرد و انسان خودش هم بهره‌مند شود. خود انسان نصیبش را می‌برد؟ نیاز نیست كه انسان بخواهد به طور جدا و مجزّا به مسائل برسد.

 سؤال: در مورد امر به معروف و نهی از منكر در این زمانه باید چكار كنیم؟ چندی قبل برای من موردی پیش آمد و من مجبور شدم به شخص مقابل تذّكر بدهم كه نهایتاً با بی‌ادبی ایشان مواجه شدم و به من نسبتهایی هم دادند و مسئله در مورد اس ام اسی بود كه به ائمّه بی‌حرمتی شده بود. بعد از این جریان دچار نگرانی شدم كه آیا باید این كار را می‌كردم یا نه؟

 جواب: بله می‌بایست باید این كار را انجام بدهی انسان باید امر به معروف و نهی از منكر بكند. منتهی امر به معروف و نهی از منكر مراتبی دارد و مطالبی دارد جا دارد انسان باید رعایت جا را انجام‌

 بدهد. در بعضی از موارد در جلوی جمع مسئله‌ای را گفتن موجب هتك احترام و حرمت او است و ممكن است شخص موضع بگیرد. علی كلّ حال انسان باید بداند كه تذّكر دادن مفید است. منتهی خب تذّكر، تذكری باشد كوبنده نباشد بلكه تذّكری باشد كه بتواند راهگشا باشد و تأثیرگذار باشد و در بعضی از موارد اگر انسان احساس بكند پا از حریم مقدّسات ما پا جلوتر گذاشته می‌شود و افراد یك قدری تجاسر دارند انجام می‌دهند در آن جا باید مسئله حتّی به برخورد هم برسد و تذّكرات یك قدری با غلاظ و شدادتری باید انجام شود اینها چیزهایی است كه به حسب هر جا و به حسب هر موردی انسان باید آنها را ملاحظه كند.

 سؤال: در مورد تربیت فرزاندانمان احساس می‌كنم با وجود این كه زیاد سختگیری نمی‌كنیم و با وجود این كه مدرسه‌ها و اجتماع زیاد در تربیت دینی بچه‌ها موفّق نیستند آیا این مسئله موجب نگرانی است یا به مرور زمان و رشد عقلی بچه‌ها قابل رفع شدن است.

 جواب: در این مورد همین طور است بالاخره انسان هم باید مراقب حال بچّه‌ها باشد و هم این كه خیلی دغدغه به خودش ندهد كه حالا چه خواهد شد؟ بنده در آن وقتی كه مدرسه می‌رفتم معمولًا روزها كه می‌آمدم هفته‌ای یك بار، دو دفعه یادم است پدر ما یادم است از ما سؤال می‌كرد خب سركلاس چه خواندی؟ معلم چه سؤال كرد؟ گاهی اینها چیزهایی بود كه ایشان سؤال می‌كردند. یكدفعه یادم است من سال چهارم یا پنجم بودم معلّم ما سر كلاس یك نوشته از صادق هدایت آورد خواند. نوشته‌ای بود مربوط به یك جایی بود خب البتّه صادق هدایت یك آدم منحرفی بود و خیلی نوشتجات او نوشتجات بدی است و خیلی تأثیر بدی دارد بخصوص در نسل جوان و حالت بدبینی و یأس را ایجاد می‌كند و بنده شنیدم در همان زمانها كه عدّه‌ای با خواندن نوشتجات این حتّی دست به خودكشی هم زدند. بالاخره خودش هم خودكشی كرد! آدم منحرفی بود ولی قلم او بسیار قلم شیرین و نوشتجات و رمانهای او رمانهای خیلی جاذبی بوده است. وقتی كه من این را گفتم فردا پدر ما یك نامه نوشت برای مدیر مدرسه كه برای چه سر كلاس نوشته‌های صادق هدایت و اینها خوانده می‌شود؟ این چه به اصطلاح دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ باید انسان مراقبت كند و باید بداند بچّه‌ها رفیق‌هایش چه كسانی هستند؟ چه مسائلی دارد؟ امّا این كه بخواهد این قدر دغدغه به خودش راه بدهد كه آی الآن این طور شد این طور شد نه این طور نیست بالاخره بایستی كه ما هم یك جاخالی‌هایی برای اموری كه در اختیارمان هم نیست قرار بدهیم كه آن امور كم نیست.

 امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرمایند در حفظ و تربیت فرزندانتان باید كوشا باشید و به تكلیفتان‌

 بپردازید ولی خیال نكنید كه همه‌اش فقط همین است نه. بعضی از مسائلی هست و اموری هست كه در اختیار ما نیست و آنها می‌آید و مسیر را ممكن است تغییر بدهد و عوض كند. آن چه كه وظیفه ما است باید انجام بدهیم با اخلاق خوب و رفتار خوب و حتّی در بعضی از اوقات با تذكّرات باید انجام شود و بقیه هم باید به خدا سپرده شود.

 سؤال: در مورد وظیفه من در خانه به قدری سنگین شده است كه در تمام روز از شدّت كار خسته‌ام و در همه حال نماز و عباداتم در حال خستگی به جای می‌آورم در حالی كه آرزوی به جای آوردن اعمال بیشتر و بهتری دارم چكار كنم؟

 جواب: این به دست شما است خودتان میدانید چكار كنید! بنده كه در منزل نیستم تا بخواهم بگویم خود شما باید مسائل منزل را به نحوی ترتیب بدهید كه بتوانید با آرامش بیشتری انجام بدهید. فرض كنید كه دارید كار منزل را انجام می‌دهید تلفنی انجام می‌شود می‌بینید دلیلی ندارد، ضرورتی ندارد كه همین طور یكربع بیست دقیقه پای تلفن بنشینید! برای چه؟ یك سلام و علیك حالتان چطور است خداحافظ شما. ما خودمان یك مقداری می‌آییم و با ملاحظاتی كه داریم باعث وقت كشی زندگی خودمان خواهیم شد. می‌توانیم شرایطی را آماده كنیم تا این كه یك ده دقیقه فضا ایجاد كنیم و ده دقیقه زمان ایجاد كنیم و اگر در هیچ صورتی نشد باز اشكال ندارد و خدا قبول می‌كند. مخصوصاً طبعاً آن خانمهایی كه دارای فرزند كوچك هستند و فرزندكوچك نیاز به مراقبت مستمر دارد، خود پرداختن به بچّه باعث می‌شود كه از فیوضاتی كه به آن بچّه برسد به مادر منتقل می‌شود. چون بچّه معصوم است و نفس او پاك است و صاف است و مادر وقتی كه می‌خواهد به بچّه و تربیت بچّه برسد از آن ناحیه می‌گیرد و از آن فیوضات بهره‌مند می‌شود و هیچ جای نگرانی و جای دغدغه خاطر وجود ندارد.

 سؤال: در كودكی حجاب را به من اجبار كردند و این اجبار بعد از ازدواج هم بود امّا اكنون كه با میل و رغبت خودم حجاب را پذیرفتم عقده‌ای در وجودم از اجبارهای گذشته باقی مانده و باعث می‌شود گاهگاهی كه آزادیهایی را تجربه می‌كنم از جمله مسافرت حجاب را رعایت نكنم می‌خواستم بپرسم با این مشكل عقده‌های گذشته باید چكار كنم.

 جواب: خب ببینید صحبت در این است كه ما مسئله حجاب را آن طور كه باید و شاید درك نكردیم. خیال می‌كنیم حجاب یك امر اجباری است. حجاب یك مسئله اجباری است و یك فضایی است كه بر ما تحمیل شده است و به واسطه احترام به فضای دیگران ما در این فضای اضطراری و اجباری قرار گرفتیم! این غلط است. باید به این نكته توجّه داشته باشیم در مسئله حجاب دو مطلب‌

 وجود دارد كه مطلب اوّل بسیار مهمتر از مطلب دوّم است به طوری كه مطلب دوّم در قبال مسئله اوّل هیچ است. اوّل مطلب دوّم را می‌گویم بعد مطلب اوّل را: نكته اوّل كه به خود شخص برمی‌گردد مسئله دوّم كه به انسان ارتباط ندارد مسائل اجتماعی است.

 در مسئله حجاب یكی از علل آن مصالح اجتماعی است كه اگر نباشد در اجتماع فساد پیدا می‌شود چطور این كه داریم می‌بینیم و مشاهده می‌كنیم و حجاب فقط مسئله چادر به سر كردن و مو را پوشاندن نیست! توجّه كنید. حجاب ارتباط بین زن و مرد است نه پوشاندن. یعنی صحبت كردن. یعنی تلفن زدن. یعنی خندیدن! یعنی مرد وارد می‌شود جلو آمدن و سلام و علیك كردن! یعنی خوش و بش كردن! یعنی حال این و آن را سؤال كردن و پرسیدن. اینها، مسئله مسئله حجاب است یك مقداری هم همین پوشیدن مو و اندام بدن است این بخشی از این قضیه است. این مفاسدی كه الآن در اجتماع وجود دارد كه البتّه در همین وصیت نامه امیرالمؤمنین كه انشاءاللَه اگر خداوند توفیق بدهد شاید تا همین بزودی دیگر از مقدّمات آن طی شود و از طبع خارج شود كه بنده این را ترجمه كردم و توضیحاتی به طور مختصر هم دادم. خیلی مرحوم آقا مایل بودند كه این وصیت نامه حضرت به امام حسن در حاضرین كه وصیت نامه‌ای است كه حدود بیست صفحه نهج البلاغه را می‌گیرد. در مسائل اجتماعی، در مسائل خانوادگی، ارتباطات شخصی، عبادت و امثال ذلك واقعاً امیرالمؤمنین در این وصیت نامه معجزه كرده! در بخشی از این به فقراتی از مسائل مربوط به روابط زندگی شخصی و ارتباط زن و مرد پرداخته است كه حتّی بعضی‌ها هم كه این را ترجمه كردند سانسور كردند و نیاوردند و كسر شأن ایشان شده است كه این مسائل را بیاورند.

 بنده در این جا آمدم و تصریح كردم: اتفّاقاً معجزه امیرالمؤمنین این است كه این فقرات مال این زمان ما است. همین مال این زمان است! مال همین زمان است! یعنی امیرالمؤمنین انگار دارد این زمان ما را یعنی همین شب جمعه، همین شب جمعه ما را در این فضا دارد می‌بیند و برای ما آورده این مسائل را بیان كرده است. این همه از فجایعی كه الآن در این زمانه چه در سایر كشورها وچه درهمین جا انجام می‌شود به واسطه ارتباطات و به واسطه اتّصالاتی كه بین زن و مرد پیدا می‌شود كه بنده بارها عرض كردم! چند مرتبه بنده در همین محدوده ارتباط خودم پانزده مورد سراغ دارم كه منجر به از همگسیختگی خانواده شده است. زنهای شوهردار با سه تا بچّه، با دو تا بچّه، با یك بچّه، بدون بچّه باعث از هم گسیختگی شده این مال چه بوده نه این كه زن چادر نداشته نه ارتباط داشته! ارتباط با موبایل داشته! ارتباط با اینترنت داشته! ارتباط با چت و مت و از این چیزهای چرت و پرت داشته با اینها

 آمده! تازه این در محدوده ارتباط خود بنده است! حالا خدا میداند كه آنهایی كه آمار دستشان است و مسائل اجتماعی دستشان است كه آنها به چه مسائل اطّلاع دارند كه بنده هم می‌دانم ولی حالا نمی‌توانم بگویم اینها از كجا آمده است؟ از این ارتباط آمده! به حجاب ارتباط ندارد. یعنی خود ارتباط این مشكل را ایجاد كرده است و تصوّر نكنیم كه شیطان فقط به دنبال آنهایی رفته كه خیلی التزام نداشتند نخیر در این مسائل افرادی پایشان لغزیده كه نماز شب ایشان ترك نمی‌شده است.

 شیطان، شیطان است. فتنه، فتنه است و نفس نفس است و این نفس است كه امّاره بالسّوء است و می‌آید امر به سوء می‌كند الّا ما رحم ربّی. برای همین می‌گویند زن با مرد نباید ارتباط داشته باشد. بنده دیروز در جایی بودم، اتفّاقاً همین صحبت حجاب شد، یك مخدّره در آن جا بود و از بنده سؤال كرد. من گفتم در مسئله حجاب و در مسئله ارتباط فقط مسئله مسلئه شما نیست! شما الآن به من بگویید كه آقا فرض كنید كه من با یك مرد صحبت می‌كنم طوری نمی‌شوم! آیا می‌توانید شما گارانتی بدهید بر این كه او هم یك چیزی نشود؟! گیرم بر این كه شما نسبت به خودتان تضمین داشته باشید كه ندارید، كه ندارید! اگر تضمین داشته باشید بر عدم لغزش و بر ثبات، آیا تضمین دارید كه طرف مقابل پایش نلغزد؟ می‌توانید؟ نه چرا؟! چون افراد كه دیگر در اختیار ما نیستند، افراد كه نفسشان در اختیار ما نیست. نفس افراد كه در كنترل ما نیست. یك مرتبه، دو مرتبه، سه مرتبه، چهار مرتبه كم كم، كم كم حضرت آقا به داد ما برسید! حضرت آقا!! چه شده چكار كنم دیگر از فكر و خیالم درنمی‌آید. زهر مار مگر نمی‌گویم وقتی تلفن می‌كنند با شوهرتان كار دارند شما جواب ندهید؟ من برای همین روز دارم می‌گویم مگر نمی‌گویم وقتی تلفن می‌كنند محمودآقا، آقا حسن آقا، در منزل نیستند؟ نه فعلًا خداحافظ شما. دیگر حال شما چطور است؟ خانم چطور هستند؟ دیگر اجازه بدهید با ایشان اینها برای چه؟ برای چه این حرفها را می‌زنید؟ چه مرضی است؟ چه دردی در این جا این آقا خشك است. این آقا افكارش خشك است. این آقا اصلًا به مسائل امروز اطّلاع ندارد. این آقا در یك فضای دیگر است نه حالا تر بودیم چه بود؟ بنده خشكم؟! هان؟ بنده متحجّر هستم؟

 همین دیروز عرض كردم همین دیروز به همان مخدّره عرض كردم. می‌گویند باید فرهنگ سازی شود. شنیدم در بعضی از این روزنامه‌ها این فضایی كه به وجود بیاورند بین زن و مرد جدایی بیاندازد اینها غلط است. باید فرهنگ سازی شود! فرهنگ چه كار می‌خواهد بكند؟! فرهنگ می‌خواهد چكار كند؟ شما فرهنگ سازی كنید. بفرمایید بسیار خب شما الآن فرهنگ سازی كنید از الآن تا سه روز دیگر آب نخورید. ببینم چكار می‌كنید؟ فرهنگ سازی كنید دیگر ببینم می‌توانید نیازتان به آب را برطرف‌

 كنید! نه ما نیازی به آب نداریم نیازی به فرض كنید كه این ارتباط نداریم. آب هم نخوردیم، نخوردیم همان هوا كفایت می‌كند. دیگر فرهنگ سازی می‌خواهیم بكنیم. ببینم با این فرهنگ سازی می‌توانید جلوی غش كردن خودتان را بعد از دو روز آب نخوردن بگیرید؟!! با این فرهنگ سازی می‌توانید جلوی نیاز به اكسیژن را بگیرید؟ چهار دقیقه اكسیژن قطع شود سلولهای مغز از كار می‌افتد، چهار دقیقه فقط. فرهنگ سازی كنید ببینم! نه نیاز به اكسیژن نداریم همین طوری بنشینم فكر كنیم تفكّر كنیم. با این تفكّر نیاز بدن را جبران كنیم. بدن نیاز دارد فرهنگ سازی شر و ورها چیست؟ بدن به آب نیاز دارد آب نخوری می‌میری! مبتلا به كم آبی و خشك شدن سلولها می‌شویم و می‌میریم. غذا نخوریم می‌میریم. اكسیژن چهار دقیقه به مغز نرسد می‌میریم. ربطی نه به فرهنگ دارد نه چیز دیگر. این نیاز را خدا در بدن ایجاد كرده در مرد ایجاد كرده، در زن هم ایجاد كرده است. دو قطب مختلف آهن ربا مثبت، منفی را می‌گیرد و منفی، مثبت را می‌گیرد. بخواهیم نخواهیم همین است. فرهنگ سازی چیست؟ فرهنگ سازی چیست فرهنگ سازی می‌خواهی چكار كنی!!

 بنده درهمه این مسائل بودم، در همه اینها بودم. مگر غرب فرهنگ سازی نكرد؟ خب چه شد؟ نتیجه فرهنگ سازی غرب چیست؟ آن جاها نروید، نروید ببینید. چه می‌گویند؟ چه تعریف می‌كنند؟ نتیجه فرهنگ سازی این ملل متمدّن مغرب زمین چیست؟ این كه بلند شوند مرد سی ساله، مرد بیست و پنج ساله لخت مادرزاد جلوی مردم تنیس بازی كند؟ این نتیجه فرهنگ سازی غرب است؟ زن بیست ساله، زن سی ساله مادرزاد این كار را بكند. آن وقت می‌گویند باید فرهنگ سازی كرد. می‌خواهی چكار كنی؟ می‌خواهی با فرهنگ سازی واقعیتها را عوض كنی؟ خب بسیار خب بیا بكن! ببینم چكار می‌خواهی بكنی؟ با فرهنگ سازی ما می‌توانیم واقعیت‌ها را تغییر بدهیم؟ مرد را زن كنیم زن را مرد كنیم؟ مرد، مرد است. نیازهای خاص خودش را دارد. تمایلات خاصّ خودش را دارد. صفات و غرایض خاصش را دارد و منتظر برای صید جنس مخالف است. زن هم زن است خواستهای خودش را دارد، تمایلات خودش را دارد و منتظر صید قرارگرفتن به دست صیاد است.

 نه نماز می‌تواند در این جا اثر بگذارد. نه نمازش می‌تواند اثر بگذارد. نه ذكر می‌تواند، هیچ. فقط چیزی كه می‌تواند اثر بگذارد مراقبه است، فقط مراقبه. دلیل ندارد آدم صحبت كند. دلیل ندارد كه بلند شود فرض كنید كه بیاید می‌گویند كه آقا فرض كنید كه در فلان مجلس می‌خواهیم برای خانمها باشد ولی چرا در مقابل باشد؟ كنار بنشینند، پشت پرده بلندگو بردارد پخش كند. برای چه در مقابل؟ چرا؟ چون بنده دارم تبعات این مطالب را می‌بینم نامه‌های آن به بنده می‌آید. پیغامهای آن به بنده می‌آید. لذا

 می‌گویم نباید این قضیه باشد بزرگان هم همین را می‌فرمودند. در زمان آن‌ها هم همین قضیه بوده و ما باید چكار كنیم؟ باید اینها را انجام بدهیم. درست؟! حجاب این مفاسد اجتماعی را دارد. حالا سراغ آن قضیه اوّل آمدیم كه به خود شخص برمی‌گردد و آن این است می‌دانید فایده حجاب چیست؟ حجاب یعنی خود را از دست برد دیگران حفظ كردن. آن زنی كه حجاب می‌اندازد و ارتباط خودش را با نامحرم قطع می‌كند می‌گوید من برای خودم شخصیت قائل هستم. من اموال عمومی، اتوبوس نیستم كه روزی دویست یا سیصد نفر بیایند سوار من شوند! من برای خودم شخصیت قائلم. برای خودم حریم گذاشتم. برای خودم، برای شخصیت خودم و جلوی نفوذ هر غریبه‌ای را، هر بی سر و بی پایی را هر كسی كه می‌خواهد بیاید در این حریم من با حجاب جلوی او را گرفتم و ایست دادم، استپ. بایست! تو حق نداری در حریم من بیایی. تو حق نداری با نگاههای شیطانی‌ات به قلب من و به نفس من تیر بزنی و من را آلوده كنی. این معنا، معنای حجاب است نه این كه اجبار، اجباری نیست. چه كسی گفته اجبار است؟ الآن در جوامع غربی، در جنوب اروپا و همین طور در امریكا اینها كه دیگر اجبار راجع به حجاب ندارند اینها می‌گویند حجاب به معنای نگهداشتن شخصیت خود در این جا مطرح است. بسیاری مخصوصاً در جنوب یونان و ایتالیا و جنوب اروپا و بسیاری از قبایل در خود آمریكا كه اینها حجابشان از ما مسلمانها قویتر است، از ما مسلمانها!! آنها را چه كسی اجبار كرده است؟ یعنی آنها به این نكته رسیدند كه برای این كه در آن حال و فضای زنانگی و آن لطافت و ظرافت محفوظ بمانند و لطف زن بودن را از دست ندهند مجبورند یك پوششی روی خودشان قرار بدهند و به واسطه آن پوشش جلوی نفوذ دیگران را بگیرند.

 لذا از این نقطه نظر حجاب وسیله‌ای است كه خدا برای رشد زن قرار داده است. اصلًا كاری هم به مسائل اجتماعی نداریم. گیرم اصلًا هیچ مشكلی در اجتماع پیش نیاید، هیچ مشكلی پیش نیاید. سر هر خانه‌ای دولت یك پاسبان هم بگذارد. درست؟ چپ كسی نگاه كند فرض كنید كه یكی در گوشش هم زده است هیچ مشكلی پیش نیاید خود زن چه؟ شما می‌دانید كه با هر نگاهی كه مرد به شما توجّه می‌كند بخواهید نخواهید در نفس شما اثر گذاشته است. این خوابهای آشفته‌ای كه ما شبها می‌بینیم. این قبض‌هایی كه برای ما پیدا می‌شود و نمی‌دانیم از كجا است؟ این سردیهایی كه گاهی مشاهده می‌كنیم و علّت آن را نمی‌فهمیم! این تشویش خاطری كه در خیلی از موارد احساس می‌كنیم و نمی‌دانیم از كجا سرچشمه گرفته! اینها مال همین است. بلند می‌شویم می‌رویم در مغازه با مغازه دار صحبت می‌كنیم. مغازه دار كلّه‌اش را پایین می‌اندازد؟ این جوری می‌كند یا برمی‌دارد در چشمهای ما نگاه می‌كند؟ در

 صورت ما نگاه می‌كند؟ جوابی كه می‌خواهد بدهد یك جور دیگر می‌دهد. لحن صحبتش را برای چه تغییر می‌دهد؟ چرا تغییر می‌دهد؟ وقتی كه می‌خواهیم داروخانه برویم هان؟!! خیلی اوضاع خراب شده است! خیلی خراب شده است. خیلی!! این مسیری را كه خدا برای زن قرار داده است این مسیر یك قواعد خاص خودش را دارد اگر از این قواعد پیروی شد رشدش را می‌كند و به آنجا می‌رسد.

 شما یك روز حجاب را رعایت كنید و ارتباط را با مرد قطع كنید یك هفته، یك هفته نه یك روز. بعد از یك هفته ببینید نمازی كه می‌خوانید چه جوری است و حالتان چه جوری است و در نفس خودتان چه تغییراتی را مشاهده كردید؟ یك هفته، طوری نمی‌شود. میگرن كه نمی‌گیرید. سردرد كه نمی‌گیرید. بیایید امتحان كنید. ارتباط نداشته باشید در آن محدوده و در آن محدوده‌ای كه قرار داده شده در آن جا باشید. خیلی عجیب است بنده همه چیز را نمی‌توانم بگویم ولی امروزه بی‌حجابها دارند به این نكته می‌رسند كه باید برای این كه شخصیت خودشان حفظ شود حجاب داشته باشند.

 الآن یك كتابی در آمریكا طبع شده است كه دكتر حقوق و دكتر زنان آمریكایی و مسیحی است نوشته راجع به بازگشت به اسلام، بازگشت به اسلام. كتابی است و به فارسی هم شنیدم ترجمه شده. البتّه بنده همان موقع به یك مناسبتی بعضی از فقرات آن، بعضی از صفحات آن را خوانده بودم و بعد شنیدم كه دارد به فارسی ترجمه می‌شود و دارد چاپ می‌شود. بسیار كتاب، كتاب مهمی‌است در آن كتاب نوشته شده است كه زن یك استعدادهایی دارد، یك استعدادهایی دارد، یك توانهایی دارد كه این توانها و این استعدادهای او بدون رعایت مسائلی كه در اسلام گفته شده است امكان ندارد آن استعدادها به فعلیت برسد! باید آن استعدادها و آنچه را كه در درون خودش است به فعلیت برساند. و بسیار مطالب عالی گفته است. مطالب، خیلی مطالب جالب و مطالب زیبایی گفته است. البتّه او یك تعبیری می‌آورد از یك فضای مغناطیسی تعبیر می‌آورد و یك مسائل دیگر و بروز انرژی كه ما البتّه اینها را قبول نداریم آن چه را كه ما قبول داریم ارتباط مثال بین دو طرف است در هنگام تخاطب و در هنگام برخورد كه در این هنگام برخورد همان طوری كه دو ظاهر با همدیگر ارتباط پیدا می‌كنند و در مقابل هم می‌ایستند عالم مثال و نفس ایشان با هم ارتباط پیدا می‌كند و او را نمی‌شود كاری كرد. او را نمی‌شود كاری كرد. لذا در این جا خدا آمده به داد زن رسیده است گفته كه بیا من یك وسیله برای تو قرار می‌دهم كه الآن خودت را حفظ كنی. خودت را در یك فضایی ببری! دیدید وقتی كه یك بمب را می‌خواهند خنثی كنند چكار می‌كنند؟ برمی‌دارند او را در یك چیزی ضد انفجار قرار می‌دهند، واكسینه می‌كنند بعد آن جا این را خنثی می‌كنند. مین را برمی‌دارند می‌گذارند آن جا خنثی می‌كنند دیگر آن جا چیزی‌

 نمی‌شود واكسینه شده است. فلز، فلزی است كه آن نیروی انفجاری و فشار انفجاری نمی‌تواند او را از بین ببرد. این پوششی كه خدا برای زن قرار داده است پوشش همین است. می‌گوید تو باید در اجتماع حضور پیدا كنی، چاره‌ای نداری بچّه را باید دكتر ببری. باید از خانه دربیای سوار ماشین شوی بروی با این صحبت كنی این در اجتماع بودن لازم است. یا كاری كه پیش می‌آید درس می‌خواهی بدهی خودت می‌خواهی درس بخوانی خودت فرض كنید كه لازم داری نمی‌توانی در خانه باشی در را هم ببندی و قفل كنی حالا كه این طور هست و از آن طرف هم می‌دانم من چه كسانی را خلق كردم و درست كردم از این مردهایی كه فقط دنبال هستند! من یك وقتی با یك چندنفری جایی رفته بودم آنها البتّه از رفقا نبودند (نبودند دیگر حالا چكار كنیم) از آن اوّلی كه رفته بودیم تا وقتی كه دو یا سه ساعتی كه فقط چشم اینها كار می‌كرد كه مورد چه مورد مناسبی است كه در نخ این برود! یعنی این آدم چهل ساله خودش هم زن دارد سه تا بچّه دارد ولی چشم همه‌اش این را ببینیم آن را ببینیم. شوهر داشته باشد و نداشته باشد برای او فرق نمی‌كرد. این آدم مسلمان است نماز هم دارد می‌خواند! حالا در این اجتماع چه باید كرد؟ باید زن چادرش را بردارد خب همین است! دیگر الحمدلله اجتماع ما این است. نماز خوانشان این است بی نمازش هم كه دیگر جای خود دارد. لذا ما می‌بینیم دارد پیش می‌آید بلند می‌شود می‌رود در بوتیك فروشی می‌رود در آن جا لباس می‌گیرد شماره تلفن دارد رد و بدل می‌كند. آخر دیگر چه ربطی دارد كه با او صحبت كنی؟ آخر چرا سرت را برمی‌گردانی؟ چرا وقتی دارد او با نگاههای آلوده‌اش تو را تعقیب می‌كند سرت را برمی‌گردانی؟ چرا اعتنا نمی‌كنی می‌روی؟ نتیجه آن چه می‌شود نتیجه آن طلاق است. نتیجه آن از هم پاشیدن است! پیگیری است. نتیجه همین است یعنی به این جا می‌رسیم. خواهی نخواهی به این جا می‌رسیم. و آثار سوء آن هم دامن خود ما را می‌گیرد و وقتی ما به خود می‌آییم كه می‌بینیم این جهات منفی مسئله در نفس ما ریشه دوانده است. حالا بخواهیم این ریشه‌ها را قطع كنیم خیلی مشكل است! لذا در این جا بزرگان نسبت به مسئله حجاب برای همین تأكید فرمودند كه ضرر آن به خود ما می‌رسد! این دیگر اجبار نیست وقتی یكی بفهمد مسئله حجاب این است اصلًا خودش بیشتر دنبال مسئله و مطالب را می‌رود پیگیری می‌كند.

 سؤال: برای افزایش میل و اشتیاق به عبادت مستمر چكار كنیم؟

 جواب: باید مراقبه كنیم. عرض كردم باید مراقبه كرد و همین مطالب كه عرض كردم.

 سؤال: اكثر اوقاتی كه وقت اضافی داریم اشتیاق به عبادت نداریم وگاهی كه اشتیاق است مستمر نیست و بعد از چند روز خسته می‌شویم.

 جواب: خب البتّه یك مطالبی هست در این جا كه همیشه این طور نیست كه حال انسان یكنواخت نباشد برای همه همین است. انسان باید وقتی كه حال بهتری دارد غنیمت بشمارد و در آن وقتی كه آن حال را ندارد به تكلیفش انجام بدهد و باید بدانیم كه همیشه یك حال نداریم. نفحات الهی مختلف است و جذبات الهی هم مختلف است.

اگر درویش بر حالی بماندی‌ \*\*\* دو دست ازهر دو عالم برفشاندی‌

 اگر قرار باشد همیشه ما یك حال خوش عبادت داشتیم شاید این حتّی به بهم ریختگی مسائل دیگر برسد. لذا خدا در این جا بعضی از حالات می‌آورد یك در باغ سبزی نشان می‌دهد دوباره مسئله را برمی‌گرداند تا این كه انسان خلاصه دریك حال یكنواخت نباشد كه به واسطه او مشكلی برای مسائل دیگر پیش نیاید.

 سؤال: در جواب این كه تتو حرام است یا نه فرموده بودید كه اشكال ندارد اما در موقع حج آیا پوشاندن این واجب است یا نه؟ خب وقتی كه در حج زن باید تمام چهره او باز باشد و اینهایی كه می‌آیند می‌پوشانند و یك چیزی می‌گذارند جلو كه این چهره مخفی بماند این عمل اشكال دارد. زن باید چهره او باز باشد و این مقدّس بازی را در آن جا نبایستی انجام داد در غیر از آن جا باید صورت را پوشاند ولی در آن جا نباید پوشاند گرچه به این وسیله هم در آن جا انجام شده باشد.

 لطفاً برای بچّه‌های این دوره دعای خیر بفرمایید تا خداوند انشاءاللَه همه ما را از شر فتن آخر زمان نگه دارد كه واقعاً فتنه، فتنه عجیبی است.

 در دوران مجردی از بنده برای پسرشان خواستگاری كردند و بنده مدتی است كه در خواب می‌بینم كه ایشان بسیار به من علاقه دارد بنده نیز به ایشان علاقمند هستم و این خوابها مرا ناراحت می‌كند و نسبت به همسرم عذاب وجدان دارم. البتّه همین را عرض می‌كنم ببینید با این كه فقط مسئله، مسئله خواستگاری بوده یا شاید حتّی دیدن هم باشد ولی صحبت در این است كه این گونه مسائل و این گونه مطالب می‌آید و در نفس رسوخ می‌كند و حتّی ممكن است كه آن تصوّرات دیگران در مثال تأثیر بگذارد و به این كیفیت انسان را متأثّر كند. كاری را كه بزرگان در این گونه مسائل دستور دادند این است كه انسان به محض این كه ذهنیتی از او پیدا می‌كند پیگری نكند و فوراً قطع كند و به كار دیگری بپردازد. پیگیری كردن است كه نفس را به دنبال می‌كشاند و باعث رسوخ می‌شود. یعنی این در نفس جا باز می‌كند. ما ذكری برای این مسئله نداریم البتّه ذكر لاحول و لا قوه الا باللَه العلی العظیم كه برای دفع وسوسه است برای این مورد هم بسیار خوب است و انسان در طول بیداری هر از چند گاهی مترنّم به‌

 ذكر لاحول و لا قوه الّا باللَه باشد. ولی آن را كه مهم است این نیست، ذكر نیست. این است كه وقتی انسان می‌خواهد به فكرش یك همچنین مسائلی خطور كند باید بداند كه اینها وسوسه شیطان است و فوراً ذهنش را به جای دیگری ببرد و خود به دنبال نرود. مدتی كه بر این مسئله تداوم داشته باشد از بین می‌رود و این افكار انسان را رها می‌كند و در همه جا همین طور است. در همه جا، نه فقط در این مورد، خیلی از موارد هست خیلی از مواردی است كه سؤال می‌شود و حتّی در بعضی از مسائل اصلًا مسائل خلاف مطرح می‌شود. تصوّر می‌كنند كه حالا فرض كنید كه این كه انسان در یاد یك شخص باشد، در یاد یك رفیق باشد این اصلًا مستحسن است. این نه تنها مستحسن نیست بلكه حرام است. و شرعاً حرام است و باید فوراً این مسائل قطع شود و الّا ممكن است تبعات خوبی برای انسان به بار نیاورد.

 دیگر خیال می‌كنم كه وقت به پایان رسید و الحمدلله توفیق زیارت دوستان را پیدا كردیم و امیدواریم كه خداوند همه ما را موفّق كند و همّت بدهد. همّت بدهد و بر اساس آن همّت، اوّل فهم بدهد، فهم بدهد كه نسبت به مطالب فهم پیدا كنیم. بفهمیم كه چكار باید بكنیم و آن چه كه به صلاح ما است آن را خداوند به ما عنایت كند و بعد بر اساس آن فهم همّت بدهد. همّت یعنی عزم و اراده و جزم برای رسیدن به مطلوب و رسیدن به مقصد و مقصود كه هیچ توشه راهی و هیچ مركبی برای سالك راهوارتر و مهمتر و حیاتی تر از همّت و اراده نیست. خواجه هم كه می‌فرماید:

بر سر تربت ما چون گذری همّت خواه‌ \*\*\* كه زیارتگه رندان جهان خواهد شد

 انسان باید از خداوند همّت بخواهد، از اولیاء خدا همّت بخواهد، از ائمّه در توسّلاتش باید همّت بخواهد كه او را موفّق كنند به همان نعم و بركاتی كه خداوند نصیب آنها كرده است.

 سؤال: آیا بلندكردن ناخن برای خانمها اشكال دارد؟

 جواب: نه، اشكالی ندارد.

 سؤال: مشاهده ناخن بلند زن توسّط نامحرم اشكال دارد؟

 جواب: نه، نباید ببیند مشاهده ناخن برای نامحرم اشكال دارد و آن هم بایستی كه محدود باشد. یك مطلبی كه هست و این مطلب من دیدم كه خیلی‌ها اشتباه می‌كنند. در این جا این است كه وجه و كفین اشكال ندارد وجه و كفین مستثنی است ولیكن در كجا؟ در جایی كه نامحرم اگر ببیند در آن جا اشكال دارد ولی اگر نه انسان فرض كنید كه در خیابان دارد می‌رود، شب دارد می‌رود. یا فرض كنید كه سرش پایین می‌بیند و دارد به كارش می‌پردازد و آن جا نامحرمی هم او را نمی‌بیند در آن جا اشكال ندارد. كه حتماً بخواهد پوشیه بزند و یا صورت خودش را بخواهد بپوشاند ولی در موقعیت فعلی و

 شرایط فعلی و وضعیتی كه هست، خلاصه مردم مریض هستند و بیمارند در این صورت ما نمی‌توانیم بگوییم وجه و كفین مستثنی است. بایست حتماً صورت و دست پوشیده باشد تا این كه موجب بروز ناهنجاریها و موجب خلاف نباشد بر همین اساس مسئله ناخن هم همین است یعنی مثل دست است ناخن با دست فرقی نمی‌كند. اگر نگاه كردن به دست ایراد دارد نگاه كردن به ناخن هم ایراد دارد و اگر در بعضی موارد اشكال ندارد آن هم اشكالی ندارد. هر دو یك حكم را دارد. در آن مواردی كه انسان ببیند كه ممكن است كه دست او و نگاه نامحرم برای او موجب بروز خطورات شود و ذهنیت ایجاد كند در آن جا نباید اجازه بدهد كه نامحرم دست او را ببیند ناخن هم به تبع. آن ولی نه در مواردی كه این طور نیست فرض كنید كه حالا جایی رفته مثلًا حالا نمی‌دانم اصلا التفاتی به این نیست می‌خواهد یك چیزی را بگیرد و برود حالا آن شخص هم اصلًا متوجّه نیست حالا میوه فروشی هست یا مسئول داروخانه‌ای است یا مثلًا پارچه فروشی است. و حواسش نیست این طور نیست كه در آن جا كاملًا پوشیده باشد وقتی كه ذهن متوجّه نیست زن می‌تواند دست خود را آزاد نگه دارد ولی در جایی كه احتمال بدهد شخص یك شخصی است كه نگاه می‌كند و احتمالش هم احتمال جدّی است در آنجا باید مراقبت داشته باشد یا این كه از زیر چادر یا بالاخره یك پوششی كه نگه دارد بایستی كه محافظت كند چون اوّلًا موارد مختلف است. دوّم افرادی كه آنها ناظر هستند مختلف هستند یعنی به طور كلی نمی‌توانیم یك حكمی‌را برای همه جاری كنیم. ملاك این است كه اگر انسان احتمال می‌دهد آن شخص دارد نگاه می‌كند و ممكن است بر آن نگاه اثری مترتّب شود در آن جا باید بپوشاند. ناخن هم مثل دست می‌ماند فرقی نمی‌كند.

 اللَهم صلی علی محمد و آل محمد